



منشأ، ابعاد و مؤلفه‌های قدرت نرم در مکتب شهید سلیمانی

حسین اکبری^۱، ایوب پورقیومی^۲، حسن امینی^۳ و حسین آماده^۴

چکیده:

هدف: انواع قدرت در جهان شناخته شده است. قدرت‌ها بر مبنای منشأ آن در طیفی از قدرت سخت تا قدرت نرم طبقه‌بندی می‌شوند. شهید سلیمانی به دلیل اشتغالات نظامی بیش از آنکه به عنوان یک قدرت‌آفرین از منابع نرم مطرح باشد، به عنوان یک قدرت سخت نظامی تفسیر شده است. این تفسیر، تصویر ناقصی از او و در نهایت تصویر ناقصی از مکتب منسوب به ایشان است. هدف این پژوهش آن است که نسبت به شناسایی منشأ، ابعاد و مؤلفه‌های قدرت نرم مکتب شهید سلیمانی همت گمارد.

روش‌شناسی: به موجب دسترسی به فرد قرین شهید سلیمانی در موضوع مورد بحث و کسب داده از آن، از روش روایت‌پژوهی استفاده شده است.

یافته‌ها: طبق یافته‌ها شهید سلیمانی بر این باور است که چون شأن ولایت متصل به ساحت الهی است؛ بنابراین تبعیت از آن یک تکلیف شرعی است. تمام ویژگی‌ها و برجستگی‌های قدرت نرم شهید سلیمانی در این مورد خلاصه می‌شود که اعتماد به خدا و اعتقاد ویژه به ولایت فقیه داشت و ایمان داشت به اینکه هرچه از طرف رهبری گفته می‌شود، درست است و خداوند کمک می‌کند. مهم‌ترین منشأ قدرت نرم شهید سلیمانی در «ولایت‌مداری» و «ولایت‌پذیری» او قابل بررسی است.

نتایج: پایه اساسی تفکر در قدرت نرم شهید سلیمانی، رویکرد بین‌المللی اسلام و غایت آن ابلاغ کلمه توحید در عالم است.

واژگان کلیدی: قاسم سلیمانی، انقلاب اسلامی، قدرت نرم، مشارکت مردمی، سرمایه اجتماعی، مشروعیت.

^۱ استادیار دانشگاه جامع امام حسین (ع)

^۲ استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع)

^۳ عضو هیات علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع)، دکتری امنیت ملی

^۴ دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و مدیریت دولتی دانشگاه امام صادق (ع)

**مقدمه:**

انقلاب اسلامی هم تولید کننده قدرت نرم و هم پایه قدرت نرم است. پیروزی ملت ایران در انقلاب تاریخی خود علیه رژیم می که دارای تمام سخت افزارهای قدرت از جمله ارتش و دستگاه‌های سرکوبگر و همچنین پشتیبانی قدرت‌های بین المللی بود، جز تکیه بر قدرت نرم این انقلاب و نظام اسلامی ریشه در باورهای عمیق مذهبی آن دارد و قابلیت تجزیه و تحلیل نخواهد داشت. انقلابی که در مدت زمان کوتاهی توانست به هژمونی امریکا در ایران پایان دهد و قوی‌ترین رژیم در خاورمیانه را سرنگون کند. از این رو، بسیاری از اندیشمندان و صاحب‌نظران به دلیل ابعاد مختلف انقلاب اسلامی و سرعت حرکت چنین پدیده‌ای، از انقلاب‌های اجتماعی متعجب شدند. (متقی‌زاده، ۱۳۹۰) اعتقاد قلبی ملت ایران به مسیر انقلاب اسلامی، که راهی برای تحقق اسلام است، این قدرت بزرگ را ایجاد کرده- است که می‌تواند در برابر انواع چالش‌ها و توطئه‌های داخلی و خارجی، چه قبل از پیروزی و چه در دوران پیروزی ایستادگی و مبارزه کند و پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با سرعت حرکت خود را ادامه دهد. توانایی انقلاب اسلامی برای غلبه بر چالش‌ها و دشمنی‌های مختلف دشمنان داخلی و خارجی که پس از بیش از چهاردهه، نهال‌های جوان آن امروزه به درخت بزرگی تبدیل شده‌اند، نظر بسیاری از صاحب‌نظران را به خود جلب کرده است. شایان ذکر است که منشأ قدرت انقلاب اسلامی در قدرت نرم آن نهفته است. در ادبیات علوم سیاسی، قدرت به طور کلی به قدرت سخت و قدرت نرم تقسیم می‌شود. قدرت نرم برخلاف قدرت سخت با جنبه عینی آن، جنبه ذهنی دارد و اصولاً بر اساس فرهنگ و اعتقادات است. (ابوالفتحی، ۱۳۹۲)

در جنگ نرم، کشور مهاجم به هر سه منبع قدرت حمله می‌کند. پیروزی دشمن در جنگ شناختی باعث می‌شود که وی توانایی تأثیرگذاری بر رفتارهای جامعه و هدایت رفتارهای آن‌ها در امور سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حتی دیپلماتیک را در مسیر مورد نظر به دست آورد. دشمن در جنگ شناختی به دنبال از بین بردن سرمایه اجتماعی است. این امر با ارائه یک تصویر نامطلوب از وضعیت موجود و یک تصویر فاجعه‌بار از آینده اتفاق می‌افتد. (هرسیج، ۱۳۸۸) دشمن در تلاش است تا این تصویر را به عنوان یک برداشت عمومی در جامعه تبدیل کند، تا حدی که برخی از نخبگان سیاسی به دنبال ویرایش تصویر ایالات متحده و تعریف آن به عنوان کشور پیشرفت و فناوری‌اند و بر آن‌اند که پیشرفت در گرو همکاری و تعامل با آن است. این افراد توانستند بخشی از فضای عمومی جامعه را تحت تأثیر قرار دهند

و آن را با خود بیاورند. از سوی دیگر، در این جنگ، دستگاه‌های معرفتی و تبلیغاتی جمهوری اسلامی نتوانسته‌اند ارزش‌ها، اعتقادات و حقانیت خود را همان‌طور که شایسته است به نسل سوم منتقل کنند و در ارائه تصویر واقعی از موفقیت چندی بر خوردار نبوده‌اند. (رفیع، ۱۳۹۳)

سردار سلیمانی توانست سال‌ها توانایی‌های ایالات متحده و دشمنانش را در بعد نظامی و امنیتی به چالش بکشد. وی شرایط شناختی جنگ را عمیقاً مورد تجزیه و تحلیل قرار داد، قربانیان این جنگ را فرزندان، دختران و پسران ما خواند و سعی در کمک به بازگشت آن‌ها داشت. سردار می‌دانست که این رشته نیاز به دانش، تحلیل و ابزارهای دیگر دارد و پیروزی در این زمینه آسان نیست. وی سال‌ها آرزوی شهادت را بر دوش خود حمل می‌کرد و هزاران بار با اصحاب خود دعا می‌کرد. این زمینه خون پاک می‌خواهد بتواند گرایش‌های اجتماعی را تغییر دهد. خون پاک حاج قاسم توانست امریکای واقعی را به مسئولان یادآوری کند و استکبارستیزی امریکا را به جوانان نشان دهد. حتی او با ریخته شدن خون پاکش توانست بندگان را از جهالت و ضلالت رهایی بخشد: *بَذَلَ مَهْجَتَهُ فَيْكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ*. جانش را در راه تو بذل کرد تا بندگان را از جهالت و گمراهی برهاند.

خون پاک سردار توانست اعتماد به درستی سیاست استکبارستیزی و حقانیت روش و ارزش‌های اسلامی را در جامعه احیا کند. جوشش خون سردار در جهان اسلام و ایران این واقعیت را برای ما آشکار می‌کند و سردار سلیمانی نیز مبتنی بر همین واقعیت، توانست در جنگ پیروز شود. حاج قاسم توانست انسجام اسلامی و اجتماعی را در ایران بازگرداند و انتقام سختی از ایالات متحده بگیرد و این را یک مطالبه ملی و اسلامی قرار داد. این روح آسمانی توانست قلب‌های دنیا را با مشروعیت نظام آشتی دهد. جوانان ما با شهید سلیمانی توافق کرده‌اند. خون حاج قاسم توانست معادله جهانی را به نفع جهان اسلام و انقلاب اسلامی تغییر دهد. نسل ما چگونه می‌خواهد مثل او دوباره فکر کند و ارزش‌های او را به اشتراک بگذارد؟ وی با تقدیم جان خود توانست به یک سرمایه نمادین تبدیل شود و شکاف‌های ایجاد شده طی سال‌های گذشته بین مردم، نخبگان و ارزش‌های انقلاب و مسئولان را برطرف کند، سرمایه اجتماعی جامعه را افزایش داده و اعتماد عمومی را تقویت کند و همکاری در سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی را به ارمغان بیاورد. ما باید از این سرمایه مراقبت کنیم و نگذاریم به دلیل اختلافات سیاسی و اجتماعی به آن آسیب برسد. این سرمایه ظرفیت‌های زیادی برای افزایش سرمایه اجتماعی در جامعه ایجاد کرده‌است، همان چیزی که دشمن قصد دارد آن را در جنگ نرم از بین ببرد.



با توجه به مطالب گفته شده، شناخت الگوی ایجاد قدرت نرم سردار سلیمانی را می توان دانش مهم جبهه مقاومت در زمینه حاکمیت دانست. در این مقاله سعی بر آن است تا ابعاد مختلف قدرت سازی سردار سلیمانی در زمینه قدرت نرم بررسی شود.

مرور ادبیات نظری تحقیق:

الف) چهارچوب مفهومی

از نظر دیدگاه ها چندین تعریف از قدرت وجود دارد. با وجود این تعاریف مختلف، قدرت از لحاظ ساختاری به قدرت سخت و نرم تقسیم می شود. قدرت سخت مانند نیروی نظامی و اقتصاد آشکار و ملموس است. در مقابل، قدرت نرم چهره جدیدی از قدرت تلقی می شود که به طور کلی شامل مؤلفه های فرهنگی، جهان بینی، سیاسی و فکری است. در تقسیمات مختلف تقابل قدرت نرم و قدرت سخت، از قدرت نرم به عنوان قدرت معنوی در مقابل قدرت جسمی یا قدرت معنوی در برابر قدرت مادی یاد می شود. در حقیقت قدرت نرم نوعی اقلیت است؛ در حالی که قدرت سخت نوعی زورگویی است. (قنبرلو، ۱۳۹۰)

اگرچه قدرت نرم در ادبیات سیاسی، نخستین بار به وسیله «جوزف نای» مطرح شده است؛ اما در عالم واقع، موضوعی با سابقه و قدیمی است که در دوره های مختلف از آن استفاده شده است. (صدرپور، ۱۳۹۵) همان طور که تاورنر در مقاله خود با عنوان استفاده نظامی از قدرت نرم و عملیات اطلاعاتی به آن اشاره می کند قدرت نرم فقط ابزار غرب نیست، بلکه سلاحی مناسب و پایدار برای رقیبان غرب نیز هست. وی در تعریف قدرت نرم، از واژه «قدرت ناملموس» استفاده کرده و منابع آن را دین، ارزش ها و باورها، جهان بینی و دانش معرفی می نماید. در قدرت نرم، اقلیت به جای استفاده از شکل اقتدار گرایانه قدرت پیگیری می شود و نوعی مشروعیت فرهنگی را برای مجری خود به همراه می آورد که از آن به عنوان سلطه فرهنگی تعبیر می شود. در واقع، در قدرت نرم، این سرمایه فرهنگی یک ملت و کشور است که منبع قدرت نرم به حساب می آید. با توجه به این چارچوب، مؤلفه های قدرت نرم انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار می گیرد. (مایلی، ۱۳۹۵)

ب) منابع قدرت نرم انقلاب اسلامی

اهمیت و توانایی قدرت نرم بیش تر به منابع آن بستگی دارد که در دنیای مادی گرای غرب بسیار محدود و رو بنایی است. در عین حال، در جهانی که منشأ قدرت عوامل غیرمادی عمدتاً ریشه در اعتقادات الهی و دینی دارد، می توان با سخت افزار قدرت سخت افزار را تحت الشعاع و غلبه قرار داد و این چیزی است که در پیروزی انقلاب اسلامی و اقتدار روزافزون نظام جمهوری اسلامی اتفاق افتاده است. و قدرت رو به رشد جمهوری اسلامی اتفاق افتاده است. (محمد میرزایی، ۱۳۹۴) البته این به معنای نادیده گرفتن قدرت سخت افزاری نظامی نیست که نقشی بازدارنده دارد. قدرتی که قرآن کریم به مؤمنان توصیه کرده است:

«وَأَعِدُّو لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ...»

«هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آن (دشمنان)، آماده سازید، و (همچنین) اسب های ورزیده (برای میدان نبرد) مهیا سازید، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید!» (قرآن کریم، انفال: ۶۰)

منابع قدرت نرم در ایران اسلامی فراوان و گسترده است. اما در این قسمت از مقاله سعی شده است به منابع و منابع اصلی این قدرت اشاره شود.

۱- ارزش ها و اعتقادات دینی (اسلامی)

دین و ارزش های دینی را باید بی گمان به عنوان عمده ترین سرچشمه و منشأ قدرت نرم انقلاب اسلامی دانست. انقلاب اسلامی ایران به عنوان انقلابی برای خدا و معنویت و ارزش ها نه تنها ریشه در اعتقادات اسلامی دارد، بلکه محرک و هدف خود را در دین جستجو می کند. ارزش ها و اعتقادات دینی به عنوان مهم ترین جزء فرهنگ و هویت ایرانیان در طول قرن ها به مثابه عنصری ریشه دار در تمامی ساحت های زندگی جمعی و فردی ایرانیان عمل کرده است. با توجه به این نکته در هر رویکردی که به عوامل شکل گیری انقلاب اسلامی بنگریم، نقش سیاست های سکولاریستی و ضداسلامی پهلوی اول و دوم را باید به عنوان اصلی ترین عاملی که زمینه ساز انقلاب اسلامی شد، در نظر بگیریم.

بنابراین مهم ترین مرکز تولید قدرت نرم در انقلاب اسلامی - که نمود آن را در بسیج یکپارچه سیاسی توده ها و طبقات اجتماعی مختلف می توان مشاهده کرد - دین و آموزه های دینی است، که با ابتکارات خاص و خلاقیت های برجسته امام (ره) به عنوان موتور محرک انقلاب به کار گرفته شد



(رهبهر، ۱۳۹۴) و در واقع، انقلاب اسلامی به وضوح مظهر تمایل ملت اسلامی به اسلام بوده است. انقلاب اسلامی در دورانی رخ داد که الگوی حاکم بر سیستم‌های سیاسی جهان الگوی جدایی دین از سیاست بود. این الگوها غالباً نقش دین در سیاست را مخرب و حتی مخدر می‌دانستند. حدس زده می‌شد که دین و ارزش‌های دینی نمی‌توانند نقشی سازنده در یک جنبش اجتماعی داشته باشند. در چنین شرایطی، انقلاب اسلامی ایران الگوی جدیدی از نقش دین در جامعه و سیاست ارائه داد که همه را خیره کرد. بنابراین، اسلام در تار و پود جامعه ایران تأثیر دارد و طبیعی است که انقلاب اسلامی که ماهیتی دینی دارد، در تار و پود جامعه ریشه داشته باشد. از این رو، ماهیت اسلامی و دینی انقلاب اسلامی به این جنبش توانایی نفوذ در قلب ملت مسلمان را داده است.

۲- فرهنگ شیعی

شیعه و فرهنگ شیعه، در حقیقت اسلام ناب است که به عنوان یک منبع کاملاً متفاوت و متمایز برای قدرت نرم انقلاب اسلامی به عنوان دین و ارزش‌های دینی مطرح است. ارزش‌های اصلی دینی در جامعه ایران، همان مذهب شیعه است. اما برای اهداف تحلیلی در این جا ما آن را از اسلام جدا کرده‌ایم تا نشان دهیم چگونه دو عنصر اصلی که فرهنگ شیعه را مظهر اسلام ناب تعریف کرده‌اند، یعنی عنصر مهدویت و شهادت به عنوان دو منبع قدرت نرم در انقلاب اسلامی برای بازی آن‌ها نقش داشته‌اند.

مهدویت: انقلاب و ظهور حضرت مهدی (عج) به تعبیر استاد مطهری رحمه الله علیه یکی از حلقه‌های مبارزه بین حق و باطل است که به پیروزی نهایی حق منجر می‌شود. قیام حضرت آخرین حلقه از حلقه‌های مبارزات درست و نادرست است که از آغاز جهان برقرار شده است و حضرت مهدی (عج) تحقق بخش واقعی اهداف همه پیامبران، اولیا و مقدسات است. مردانی که برای حق می‌جنگند. این شور، اشتیاق، عشق و امید به آینده نیروی عظیمی برای دست‌یابی به اهداف ایجاد می‌کند.

از جمله مسائل اجتماعی بسیار مهمی که همیشه می‌تواند موجب امیدواری و رستگاری شیعه باشد، اعتقاد به وجود حجت عصر و انتظار ظهور است. اعتقاد به وجود امام زمان (عج)، ظهور آن حضرت و تأسیس حکومت عدل و حق، از بدیهی‌ترین اصول اعتقادی شیعه دوازده امامی است؛ البته اصل موضوع، فصل مشترک همه مسلمانان در سرتاسر جهان است. (آقامهدوی، ۱۳۹۰) عنصر انتظار و مهدویت از اصولی است که همواره در کالبد انقلاب اسلامی حاضر بوده است. مهدویت به عنوان یک

سرمایه معنوی به فرهنگ شیعه این امکان را داده است تا با تلاش فراوان، همراه با صبر و بصیرت به سمت فتح این قله‌ها و دستیابی به آرمان‌ها حرکت کند. (مولایی، ۱۳۹۱)

شهادت‌طلبی: یکی از مؤلفه‌های اصلی فرهنگ شیعه در تمام ادوار گذشته جهاد با ظلم و شهادت است که بر پایه نهضت امام حسین (ع) و قیام کربلا همچون خون در رگ‌های فرهنگ شیعه بنا شده است. در اندیشه شیعه جهاد باطل و دفاع از حقیقت و حقیقت اصالت دارد و شکست و پیروزی ظاهری زودگذر و رفتنی شمرده می‌شود. فرهنگ شهادت‌طلبی را می‌توان در این جمله انقلابی امام خمینی (ره) به زیبایی مشاهده کرد: «اگر بکشیم به بهشت می‌رویم و اگر کشته شویم، به بهشت می‌رویم، این منطق شکست ندارد.» (امام خمینی، ۱۳۵۷/۸/۰۱)

انقلاب اسلامی ایران نمونه‌ای بود که کارآمدی فرهنگ شهادت را به خوبی به نمایش گذاشت. این انقلاب برای دستیابی به اهداف خود، هیچ‌یک از ابزارهای ظاهری موفقیت، اعم از قدرت سیاسی، نظامی، اقتصادی و حمایت جهانی را در اختیار نداشت و تنها اسلحه پیشرفته و برنده آن، شهادت‌طلبی بود. در حقیقت در فرهنگ شیعه که اساساً از اسلام برآمده است، شهادت گزینش مرگ سرخ همراه با شناخت و آگاهی، و بر مبنای آزادی و اختیار در مبارزه علیه موانع تکامل و انحرافات فکری است که مجاهد با منطق، شعور و بیداری آن را انتخاب می‌کند.

۳- نظریه انقلاب اسلامی

نظریه انقلاب اسلامی یکی از مهم‌ترین منابع قدرت نرم انقلاب اسلامی طی سی و پنج سال گذشته بوده است. بازخوانی اسلام توسط امام خمینی (ره) و احیای ایشان، یعنی بازگرداندن ابعاد سیاسی - اجتماعی اسلام به زندگی مسلمانان، سبب رویکرد جدید مسلمانان به اسلام و تعریف وظائف، تکالیف و مسئولیت‌های جدید و عرصه‌های وسیعی از عمل و فعالیت‌های اسلامی شد. حضرت امام می‌فرمایند: «اسلام دین سیاست است. دینی است که در احکام آن، در مواضع آن، سیاست به وضوح دیده می‌شود.» (صحیفه امام، جلد ۹: ۳۳۳).

محتوای انقلاب اسلامی ترکیبی عمیق از دین و سیاست است و با نگاهی جامع به ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و بین‌المللی اسلام، الگوی جدیدی را ارائه کرده است که از اعتقادات عمیق مذهبی بر می‌خیزد. ظهور این اندیشه‌ها از اعتقادات و ارزش‌های جامعه، چنان قدرتی به این جهان‌بینی



داده که پس از ۳۰ سال، هنوز از قدرت بسیج بالایی برخوردار است و ریشه‌های عمیقی در اعتقادات جامعه دارد. جهان بینی انقلاب اسلامی از دو منبع سرچشمه می‌گیرد؛ تعالیم دینی و فرهنگ شیعه. با این حال، این منابع و منابع دینی در جهان بینی انقلاب اسلامی مجموعه‌ای منسجم را تشکیل می‌دهند که نظام جمهوری اسلامی را به عنوان یک ایده نظام‌ساز تشکیل می‌دهند.

یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد جهان‌بینی انقلاب اسلامی ایران، ظهور آن در اوج جنگ عقاید میان دو اردوگاه و نظام معرفتی - سیاسی غرب لیبرال و شرق کمونیست بود. راه سومی که با اندیشه‌های انقلاب ایران مطرح شد و گیرایی خود را در جهان اسلام و کشورهای جنوب مطرح کرد، قابلیت مذهب و دین برای مبارزات رهایی‌بخش و اداره حوزه عرفی و اجتماعی بود. این الگوی جدید نه تنها در میان جنبش‌های اسلامی خاورمیانه و آفریقا، حتی در امریکای لاتین به عنوان حیات خلوت امریکا نیز جذابیت داشت. الهیات رهایی‌بخش در امریکای لاتین با الهام از انقلاب دینی و رهایی‌بخش ایران شکوفا شد. (سادات، ۱۳۹۴)

بی‌گمان راوی اصلی اندیشه‌های انقلاب اسلامی را باید حضرت امام خمینی (ره) دانست. منظومه فکری امام خمینی (ره) در بردارنده عناصر متعددی است که آثار وضعی آن، تولید قدرت نرمی است که به مراتب از قدرت سخت یا قدرت نرم سلطه‌گران جهانی بیش‌تر است و به راستی بسترساز توسعه و تمدن اسلامی بوده است. حتی امانوئل والرشتاین خمینیزم را تهدیدی علیه منافع غرب و امریکا تلقی می‌کرد که با رویکردی آرام و گفتمانی، غرب را به خصوص در منطقه جغرافیای فرهنگی و جغرافیای اقتصادی خاورمیانه به مبارزه و چالش می‌طلبد.

به طور کلی طبق نظر ملکوتیان، انقلاب اسلامی ایران در مقایسه با انقلاب‌های دیگر از یک جهان‌بینی منحصربه‌فرد و بی‌سابقه برخوردار است؛ به گونه‌ای که در این جهان‌بینی علاوه بر تأکید جنبه‌های خاص یعنی تشکیل جمهوری اسلامی و ولایت فقیه، نقاط مثبت انقلاب‌های دیگر مانند آزادی، برابری، استقلال و توسعه نیز وجود دارد. در حقیقت اندیشه انقلاب اسلامی بیانگر ارائه طرح و راه جدیدی به ملت‌های تحت ستم جهان برای کسب استقلال و رهایی از سلطه قدرت‌های جهانی و ساختن جامعه‌ای آزاد و توسعه یافته است. (اشرفی، ۱۳۹۳)

یکی از مهم ترین منابع قدرت نرم انقلاب اسلامی اصل ولایت فقیه است. اصل ولایت فقیه نیز ریشه در منابع دیگری دارد، از جمله اصول اعتقادی و فرهنگ شیعه که یکی از اصول اصلی در اندیشه های انقلاب اسلامی است. هم چنین، در طول تاریخ شیعه، یکی از اصلی ترین مبانی مسأله ولایت و ولایت است. پس از غیبت آخرین امام معصوم علیه السلام، مقبولیت فقهای صالح به عنوان یک اصل در فرهنگ شیعه نهادینه شده و در دوره های مختلف تاریخی برجسته بوده است. از جمله فتوای تاریخی آیت الله میرزا شیرازی در مورد مسأله دخانیات است که به طور فزاینده ای قدرت حکومت فقها بر استعمارگران را آشکار می کند. (اصلائی، ۱۳۹۱)

انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) نیز نمونه بارز و شاخص قدرت ولایت و ولایت پذیری در عصر حاضر است که تعجب همگان را برانگیخت تا جایی که هیک وزیر امور خارجه وقت امریکا در این باره این چنین اظهار نظر می کند: «امریکا هنوز موفق نشده است در برابر حتی یکی از مواضع رهبری انقلاب ایران موفق و پیروز شود و هنوز ابعاد مرموز و سری رهبری غیرعادی انقلاب ایران ناشناخته است.» میشل فوکو با اذعان به قدرت ولایت فقیه می نویسد: «شخصیت آیت الله خمینی پهلوی به افسانه می زند. هیچ رهبری سیاسی، نمی تواند ادعا کند که مردمش با او پیوندی چنین نیرومند دارند.» (قربانی، ۱۳۹۳)

پس از رحلت امام خمینی رحمه الله علیه، جانشین وی مقام معظم رهبری مد ظله العالی، مسیر او را ادامه دارد. جهان شاهد بود که چگونه اصل ولایت فقیه که ریشه در اعتقادات شیعه دارد، به انقلاب اسلامی کمک کرد تا از بحران ها و چالش های مختلف عبور کند. اما فقیه عادل که رهبری انقلاب اسلامی را بر عهده دارد، چنان درک و بینشی دارد که می تواند حرکت انقلاب را از خوب به بد منتقل کند. بنابراین، اصل ولایت فقیه چنان قدرتی به انقلاب اسلامی داده است که هیچ فتنه و توطئه ای نمی تواند این حرکت انقلابی را منحرف یا سرنگون کند.

ج) شاخصه های قدرت نرم انقلاب اسلامی در سطح ملی

روشن شد که قدرت اصلی انقلاب اسلامی، که این جنبش را قادر به غلبه بر بحران ها و چالش های داخلی و خارجی می کند، قدرت نرم است. منابع و منابع قدرت نرم انقلاب اسلامی بسیار است. در قسمت قبلی مقاله، چهار منبع اصلی تولید کننده قدرت نرم انقلاب اصلی ذکر شد. ارزش ها و اعتقادات



دینی، فرهنگ شیعه، ایده انقلاب اسلامی و اصل ولایت فقیه در پیوندی عمیق با یکدیگر منبع غنی و مولد قدرت نرم را فراهم کرده است که انقلاب اسلامی کارکردی دوگانه دارد، هم متولد قدرت نرم و هم تولیدکننده آن است. اکنون که منابع اصلی قدرت نرم انقلاب اسلامی ذکر شد، باید خصوصیات آن مورد بحث قرار گیرد. خصوصیات که پویایی انقلاب اسلامی را پس از گذشت بیش از ۴۰ سال نشان می دهد. مهم ترین ویژگی های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران عبارت اند از:

۱- سرمایه اجتماعی نظام جمهوری اسلامی

در مقام تعریف می توان گفت که سرمایه اجتماعی مجموعه ای از منابع و ذخائر ارزشمندی است که به صورت ذاتی و نهفته در روابط اجتماعی وجود دارد. سرمایه اجتماعی کنش کنشگران را در سطوح خرد، میانی و کلان جامعه آسان، سریع و کم هزینه می سازد و بدین وسیله آنان را در رسیدن به اهداف مشترک کمک می کند. (خدایی و مبارکی، ۱۳۸۷: ۱۲۳) از نظر فرانسیس فوکویاما، سرمایه اجتماعی یکی از عناصر اصلی قدرت است. منظور او از سرمایه اجتماعی نوعی قرارداد غیررسمی است که افراد جامعه را ملزم می سازد تا برای تحقق اهداف کلان جامعه خویش با یکدیگر همکاری کنند و موانع را از میان بردارند. بنابراین جامعه ای را می توان دارای سرمایه اجتماعی دانست که مردم آن آگاهی متقابل بالایی دارند و به یکدیگر اعتماد دارند و آمادگی بالایی برای مشارکت در امور اجتماعی و سیاسی کشور خویش دارند. (قدسی، ۱۳۸۹)

یکی از ویژگی های اصلی قدرت نرم انقلاب اسلامی را باید برخورداری از سرمایه اجتماعی کلان نظام سیاسی جمهوری اسلامی دانست. این سرمایه اجتماعی که محصول اعتماد سیاسی مردم به نظام سیاسی است، در مقایسه با بسیاری از سیستم های سیاسی موجود، یکی از ویژگی های بارز نظام سیاسی جمهوری اسلامی است. قدرت نرم انقلاب اسلامی که در قلب ملت نفوذ کرده، چنین سرمایه ای را برای نظام جمهوری اسلامی فراهم کرده است.

سرمایه اجتماعی انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی، احساس وحدت و انسجام بین نظام و مردم است که محصول رفع شکاف تاریخی بین ملت و دولت است. این اتحاد و همبستگی بین دولت و ملت پس از انقلاب اسلامی محصول اعتماد مردم به نظام است. این اعتماد و اتحاد بین مردم و نظام در واقع یکی از اصلی ترین ویژگی های است که نشان می دهد انقلاب اسلامی چقدر قدرت نرم دارد.

در واقع انقلاب اسلامی ایران با بهره گیری از اعتماد ملی به عنوان سرمایه اجتماعی و بعد چهارم



قدرت توانست به تعمیق وحدت و همبستگی ملی و تجمع کلیه اقشار و گروه‌های ملی و مذهبی کشور همت گمارد و با بهره‌مندی از مشارکت عمومی، وحدت میان ملت با نظام را در جامعه گسترش بخشد. به این ترتیب وفاق اجتماعی به عنوان مظهر قدرت نرم توانست، انقلاب اسلامی را در برابر چالش‌ها و توطئه‌های گوناگون توانمند سازد. (ابوالفتحی، ۱۳۹۲) هنر انقلاب اسلامی این بود که بتواند تمام دیوارهای دروغین بین ملت را از بین ببرد و کل کشور را به صحنه‌ای گسترده برای ملت ایران تبدیل کند.

افزایش اعتماد بین آحاد مردم و هم‌چنین بین مردم و کارگزاران به عنوان سرمایه اجتماعی نه تنها در روند پیروزی انقلاب اسلامی تأثیر داشت، بلکه پس از استقرار جمهوری اسلامی هم‌بستگی ملی را تعمیق بخشیده است. هم‌بستگی ملی به عنوان مظهر و شاخصه قدرت نرم در انقلاب اسلامی توانسته است تقابل آگاهانه و شرکت مؤثر همه افراد جامعه برای رسیدن به اهداف خاص و پیاده کردن نظام اعتقادات، باورها، گرایش‌ها و اندیشه‌ها را تجلی بخشد و معاضدت و همکاری و همیاری آگاهانه، داوطلبانه و از روی میل و رغبت را با استفاده از تمامی امکانات بالقوه جمعی توأم با حساسیت و مسئولیت‌پذیری و قانون‌گرایی در فرآیند انقلاب اسلامی گسترش دهد.

۲- مشارکت سیاسی مردم در عرصه‌های گوناگون

مشارکت سیاسی حلقه ارتباطی میان نظام سیاسی و شهروندان است و این حلقه ارتباطی نیز خود عامل وحدت و هماهنگی در مقابله با هر نوع تهدید از جمله تهدید نرم است. سطح گسترده مشارکت سیاسی در نظام جمهوری اسلامی زمینه همبستگی ملی را فراهم کرده است و اساساً حدود همبستگی یک ملت، وابسته به سطح مشارکت آنان در امور سیاسی و اجتماعی است. بنابراین با بالا رفتن مشارکت سیاسی در نظام جمهوری اسلامی وفاق و همبستگی و اعتماد متقابل بین دولت و جامعه عمق بیش‌تری یافته است که موجب افزایش قدرت ملی و ارتقای امنیت ملی است. (فیرحی، ۱۳۸۰)

مشارکت سیاسی مشتاقانه مردم، چه در انتخابات و چه در دوره‌هایی که حضور میلیون‌ها نفر در صحنه و علیه توطئه‌های داخلی و خارجی مورد نیاز بود، نشانگر قدرت نرم انقلاب اسلامی است. آن‌ها می‌دانند که این متعلق به آن‌ها است و نسبت به آن احساس مسئولیت می‌کنند. تمایل مردم برای شرکت در صحنه و حضور در عرصه‌ها و انتخابات مختلف و اشتیاق آن‌ها در حرکت به سمت اهداف و آرمان‌های انقلاب و احساس مسئولیت آنها در قبال سرنوشت کشور و افزایش هم‌بستگی ملی با گسترش

گیرند.

فرمایشات امام خامنه ای مد ظله العالی مبتنی بر این است که قدرت نرم ناشی از سخنان حکمت آموز است و امروز در حوزه قدرت نرم، امریکا به معنای واقعی نه تنها از سخنان حکمت آموز و عقلانیت در مسائل سیاسی برخوردار نیست، بلکه امروزه ثابت شده امریکا به عنوان یک اشغال گر در دنیا در حوزه هایی که نفوذ داشته، دیگر آن نفوذ را ندارد و هم پیمانان امریکا نگاه گذشته را به امریکا ندارند. همچنین قطب های رقیب این نگاه را به امریکا ندارند و شرایط تغییر کرده است؛ بنابراین امروز ما می توانیم ادعا کنیم که در حوزه قدرت نرم با داشتن منطق و عقلانیت سیاسی و سخنان حکمت آموز است که می توانیم در حوزه های مختلف تأثیر گذار باشیم.

مقام معظم رهبری در ادامه می فرماید: سخنان حکمت آموز در قلب های انسان ها نفوذ می کند و نیروی دشمن را کاهش می دهد و اگر این قدرت نرم بر محمل هنر سوار شود و بر فرهنگ غنی و بالنده تکیه داشته باشد، و قالبی متناسب و مناسب را به میدان بیاورد، رسوخ آن در دل ها بیش تر خواهد شد.

قدرت نرم در پیکره انقلاب اسلامی

این نوع نگاه به صحنه بین الملل و جهان و نگاه به قدرت نرم از این طریق، شرایط را کاملاً تغییر می - دهد و انقلاب ما که دارای این ویژگی است، توانسته ارزش های خود را برای چهار دهه حاکم کند. گفتمان انقلاب اسلامی، امروز در رویارویی با گفتمان نظام سلطه در صحنه ها و میادین جنگ نقش دارد، و امروز بیش از آن که بخواهیم در مورد تولید ثوری و ادبیات و چنین مباحثی صحبت کنیم، بیش تر شاهد اثرات و نتایج آن هستیم. بر روی زمین به این نتیجه می رسیم که ما در برابر قدرت نرم دشمن، توانسته ایم سرآمد باشیم که منجر به پیروزی شده است. در غیر این صورت، طبق قوانینی که تعریف شده است، ما نباید در بسیاری از زمینه های تقابل که اکنون باید به مؤلفه های آن اشاره کنیم، به نتایج و پیروزی هایی می رسیدیم. البته برخی معتقدند که راسل قبلاً این تئوری قدرت نرم را مطرح کرده است و این مختص آقای جوزف نای نیست و حتی پروفیسور رومی ادعا می کند که او این نظریه را داده و آن را دزدیده است و جوزف نای آن را تصرف کرده است. البته اکنون ما در این مورد بحث نمی کنیم.

ساختار قدرت نرم در انقلاب اسلامی

قدرت نرم بر چه اساسی است؟ اگر ما ادعا کنیم که تعریف خود را از قدرت نرم داریم، آیا این

ادعای شعاری یا یک ادعای مبنایی است؟ برخلاف نظریه‌های دیگر، مبنای آن چیست؟ باید گفت که یک مبنای اساسی در تئوری قدرت نرم در جهان داریم که با سایر مبناها متفاوت است. در این زمینه به نظریه امام خمینی رحمه الله علیه مراجعه کرده‌ایم.

بسیاری از نظریه‌ها امروز در جهان به بن‌بست رسیده‌اند. در همین راستا، خود غربی‌ها این را می‌پذیرند و دیگر ادعای گذشته را ندارند که بگویند ما به عنوان یک دیدگاه و نظریه برتر و تجربه بشری، همه را دعوت می‌کنیم. پیش از این بر آن بودند که برای آمدن به اردوگاه ما باید نظریه ما را بپذیرید. اما امروز آن‌ها خودشان دچار مشکل شده‌اند. در ملتهب‌ترین جامعه امریکایی امروز، مسأله اشغال ایالات متحده یکی از موضوعات اصلی در بین نخبگان جهان است و خوش‌بینانه‌ترین نظریه این است که امریکایی‌ها حداکثر تا سال ۲۰۳۰ یک کشور هژمونیک خواهند داشت (مایلی، ۱۳۹۵) و پس از آن به یک قدرت منطقه‌ای تبدیل می‌شود. این در قاره امریکا خواهد بود و نگاه بدبینانه این است که ایالات متحده در حال فروپاشی است و با آن چه ما می‌بینیم و آن چه امروز در داخل ایالات متحده اتفاق می‌افتد، بسیاری از ایالات امریکا ممکن است به موقعیت قبلی خود برگردند و تجزیه شوند. در عین حال، قدرت‌های رقیب در جهان مانند روسیه، چین و برزیل و هم‌چنین در منطقه غرب آسیا ایران و ترکیه، می‌توانند رقبای منطقه‌ای باشند و اساساً هژمونی امریکا را تضعیف کنند، و دیگر فرصت یک جانبه‌گرایی ایالات متحده با استفاده از تمام ابزارهای بین‌المللی وجود نخواهد داشت. در میان نخبگان غربی نیز چنین است. بنابراین، ما نظریه خود را بر اساس نظریه امام خمینی رحمه الله علیه ارائه می‌دهیم.

بسیاری از مصلحان مسلمان در نظریه نظم جهان در مورد دارالاسلام و دارالکفر یا دارالاسلام در مقابل دارالحرب بحث کرده‌اند. بسیاری از بزرگان از زمان سید جمال تا محمد عبده و رشید رضا و سید قطب همه این نظریه را برای نجات جهان اسلام مطرح کردند و گفتند که ما باید بر اساس این نظریه حرکت کنیم تا دنیا به صلح اسلامی برسد.

ظهور نظریه داعش

داعش نظریه سومی را در جهان ارائه داد که جهان را به عربستان سعودی (مسلمانان عرب)، عجمستان (مسلمانان غیر عرب) و کافران (غیرمسلمانان) تقسیم می‌کند و در واقع تکلیف خود را با کل جهان مشخص می‌کند و می‌گوید این جهان‌بینی من است و وظیفه من با دوست و دشمن و افرادی که



درگیر جنگ هستند روشن است. پس از آن، در این زمینه ادبیات تولید کرد و فقه جهاد داعش را نوشت و استدلال محاصره را آورد و اسنادی را از منابع اسلامی آورد و ادعا کرد که اینها بر اساس شواهد دینی قوی است و در این دوره کتابهای زیادی نوشت. ممکن است فکر کنیم که داعش فقط به دنبال جنگیدن است، اما آنها ادبیات نیز تولید می کنند. اگر شما کتاب فقه داعش را بخوانید، تکلیف همه مشخص است و کاملاً مشخص است که داعش چه کسانی را دوست و چه کسانی را دشمن می پندارد. دشمن نزدیک و دشمن دور را نیز مشخص کرده و استدلال آورده و اصول اولیه تعیین کرده است.

نظریه حضرت امام خمینی رحمه الله علیه

حضرت امام خمینی رحمه الله علیه، برخلاف همه این نظریه های دنیای امروز، بحث استضعاف در مقابل استکبار را مطرح کردند. چیزی که هم مبنای قرآنی دارد و هم مبنای فطری دارد. هر انسانی فطرتاً مخالف اشغال گری، ظلم، استکبار و زورگویی است و هم چنین موافق حق و عدالت و حقوق طبیعی انسانها و آزادی مستضعفان است. نتیجه آن شد که بر مبنای آن قانون اساسی جمهوری اسلامی شکل گرفت. امام رحمه الله علیه در این رابطه می فرمایند: "من امیدوارم یک حزب به عنوان حزب مستضعفین در تمام دنیا به وجود بیاید و همه مستضعفین با هم در آن شرکت کنند و مشکلاتی که بر سر راه آنها است از میان بردارند و در مقابل مستکبرین و چپاول گران شرق و غرب قیام کنند و دیگر اجازه ندهند که مستکبرین بر مستضعفین عالم ظلم کنند و ندای اسلام و وعده اسلام را که حکومت مستضعفین بر مستکبرین و وراثت عدل برای مستضعفین است، محقق کنند."

این استراتژی امام خمینی رحمه الله علیه برای نجات جهان است که مسأله مستضعفین و مسلمانان را مطرح کرد و در دولت جمهوری اسلامی به یک قانون اساسی تبدیل شده است که در آن مسأله دفاع از مظلوم و مسلمانان مطرح شده است و امروز سپاه قدس بخش مهمی از این مأموریت است. این کشور متعهد به حمایت از مظلومین و مسلمانان در برابر استکبار و نظام سلطه است و این، به یک تقابل گسترده در منطقه جغرافیایی بسیج جهانی تبدیل شده است. انقلاب اسلامی هم چنین منابع قدرت نرم را برای خود دارد که در همان چارچوب و قالب و البته فراتر از آن است، اما برای داشتن مؤلفه های همان حوزه قدرت نرم، اینها بر روی سه سطح فرهنگ اسلامی، ایده های انقلابی و سیاست های خارجی قابل ارائه

اجازه نمی دهیم کفار و دیگران بر مسلمانان حکومت کنند. این یک اصل قرآنی است.

گاهی ممکن است انقلاب اسلامی در حمایت از مقاومت در شرایط دشوار و پیچیده، منافع ملی ما را نادیده بگیرد. برای تأمین منافع ایده آل و انجام وظیفه الهی و شرعی خود، و این فراتر از آن است که در دنیا منافع ملی نامیده می شود و ما وارد این عرصه می شویم و معتقد هستیم که در راستای تکلیف الهی حتماً خداوند منافع ملی ما را تأمین خواهد کرد. البته این بدان معنا نیست که ما مخالف تأمین منافع ملی هستیم و باید آن را نادیده بگیریم، یعنی وارد محیطی شویم که با مشکلات اساسی روبرو شویم؛ چرا که حفظ انقلاب اسلامی و دولت از نظر حضرت امام رحمه الله علیه از اوجب واجبات است.

حمایت از مقاومت در شرایط مختلف و اقدام های بشردوستانه، قدرت نرم انقلاب اسلامی است. لبنانی ها، به ویژه پس از جنگ ۳۳ روزه، هنگامی که بسیاری نگران اوضاع مسلمانان و شیعیان در نتیجه ویرانی ناشی از تجاوز اسرائیل غاصب بودند، اما تلاش ها و حمایت های جمهوری اسلامی بسیار مؤثر بود. در برخی از کشورها اسلام گرایان وارد صحنه شدند و حمایت کردند. در کشور ما، تعداد زیادی پناهنده افغان و عراقی و کشورهای مختلف وجود داشت، اما با این حال، یکی از کشورهایی هستیم که بیش ترین اقدام های بشردوستانه را در منطقه و با استانداردهای بین المللی انجام داده ایم، و این ویژگی و ابزار دیگری است که در اختیار داریم.

در این مقاله اشاره کوتاهی به مکتب شهید سلیمانی کردیم و آن را به عنوان یک درخت و شجره- نامه خوب تفسیر کردیم که ریشه ای دارد که عقاید ضد سلطه را تأیید می کند و شاخه هایی دارد که در میان مسلمانان در کشورهای مختلف جهان یافت می شود. غیرمسلمانان به شکل جبهه مقاومت گسترش یافته اند و ثمرات این درخت خوب و تبار پیروزی هایی است که ملت های مظلوم مسلمان در کشورهای مختلف ذکر شده به دست آورده اند.

روش تحقیق

روش مورد استفاده در این پژوهش، روایت پژوهی است. روایت پژوهی^۱ به معنی یافت وقایع در کشاکش روایت است. روایت پژوهی نوعی از مطالعه و بررسی است که افراد به دو دلیل از آن بهره می برند: ۱- برای تغییر وضعیت نامطلوب و رسیدن به وضعیت نسبتاً مطلوب و در نهایت بهسازی کارها

¹ Narration Research



در محیط شغلیشان بکار می‌برند و ۲- برای تبیین و بازگو کردن روایت‌های خود از پدیده مورد بررسی (Avison, 1999). روایت‌پژوهی از رویکردهای مهم در پژوهش‌های کیفی به شمار می‌رود که عمدتاً برای فهم عمیق دیدگاه‌های تجربی خبرگان کاربرد دارد. از روایت‌پژوهی برای درک عمیق افراد قرین و نزدیک در روایت رهبران استفاده می‌شود. در این رویکرد، پژوهشگر که یا به عنوان مرجع تغییر و تحول امور جاری متکی بر تجربیات مثبت یا منفی روایت شونده استفاده شده است. فرد قرین به عنوان راوی پدیده عمل می‌کند، مساله یا مشکل را شناسایی یا به ارائه آنچه از پدیده دیده است می‌پردازد. منبع کسب ایده‌های روایی غالباً صداقت در روایت است. اگر راوی پدیده را به درستی شرح دهد، روایت‌پژوهی به ثمر نشسته است. برای این منظور راوی، به طور دقیق اطلاعاتی را جمع‌آوری می‌کند و سپس به اقدام مناسب مبادرت می‌ورزد و از نتایج اقدام ارزیابی به عمل می‌آورد (عابدی احمد، ۱۳۸۶). در این پژوهش، با عنایت به قرین بودن پژوهشگر با شهید سلیمانی، می‌توان انتظار داشت که روایت او از پدیده مورد بررسی (مکتب شهید سلیمانی) نافذ باشد.

یافته‌های تحقیق:

شهید سلیمانی در کلام مقام معظم رهبری

درباره ویژگی‌های شهید سلیمانی در فرمایشات و کلام مقام معظم رهبری، بحث‌های مفصل و بسیاری وجود دارد. از جمله ایشان شجاعت همراه با تدبیر را در مورد شهید سلیمانی مطرح کردند و توضیح دادند. اخلاص شهید سلیمانی را اشاره کردند و اینکه مراقب حدود شرعی است و خط قرمز دارد و ایشان انقلابی است. این که خودش را جلوی چشم قرار نمی‌داد، بی‌پروا در راه جهاد فی سبیل الله بود، پیروز در جهاد اکبر بود، شوق شهادت داشت و تربیت‌شده اسلام و مکتب امام (ره) بود. اینها برخی ویژگی‌هایی است که حضرت آقا در مورد شهید سلیمانی مطرح کردند و البته موارد بسیار دیگری وجود دارد که در منابع مختلف منتشر شده است.

جایگاه قدرت نرم در مکتب شهید سلیمانی

بحث قدرت نرم در مکتب شهید سلیمانی طبیعتاً چیزی جدا از انقلاب اسلامی و امام (ره) نیست. ویژگی بارز و برجسته شهید سلیمانی این است که توانسته منویات و ارزش‌های مورد نظر امام (ره) و آقا

را بر روی زمین و در صحنه عمل، اجرا کند و اگر بخواهیم بگوییم که مکتب شهید سلیمانی جدا از مکتب امام (ره) و مکتب شیعه و مکتب اهل بیت (ره) است، شهید سلیمانی را تضعیف کرده ایم. شهید سلیمانی در مورد مقام معظم رهبری اعتقاد داشت که هر آن چیزی که این حکیم فرزانه تصمیم می گیرند؛ چون متصل به جایی است که خطا در آن نیست؛ بنابراین یک تکلیف شرعی است و باید همه آن را انجام دهند.

تمام ویژگی ها و برجستگی های شهید سلیمانی در این مورد خلاصه می شود که اعتماد به خدا و اعتقاد ویژه به ولایت فقیه داشت. ایمان داشت به اینکه هر چه از طرف رهبری گفته می شود، درست است و خداوند کمک می کند و به نتیجه می رسیم. او با همین ایمان، در عرصه قدرت سخت و قدرت نرم و حتی هوشمند که ترکیبی از این دو قدرت است، در صحنه ها و میدان های مختلف به پیروزی دست یافت که توصیف هر کدام از این پیروزی بحث مفصلی دارد.

جایگاه قدرت نرم در مکتب شهید سلیمانی

در حوزه قدرت نرم تنها از منظر سه شاخص؛ فرهنگ، ارزش ها و دیپلماسی مقاومت مورد بررسی قرار گرفته و بر اساس رفرنس ها و مؤلفه هایی که خود سردار مشخصاً به آن اشاره کردند، تمرکز شده و ارجاع آنها نیز از فرمایشات ایشان و با ذکر مکان و زمان آورده شده است.

در بحث فرهنگی، مسأله ایرانی بودن را ایشان در تعابیر مختلفی مطرح می کنند از جمله می فرماید: یک روز این مطلب بود که پاسپورت ما در دنیا ضعیف شده و کشورهای مختلف به پاسپورت ما توجه نمی کنند و می خواستند بگویند عزت ملی ما زیر سؤال رفته که این عبارت را خیلی از ملی گراها می گفتند ولی ایشان معتقد بودند که بحث پاسپورت مهم است، ولی عزت ما مهم تر از این حرفها است، عزت و استقلال ما امروز بر هر چیزی ارجحیت دارد و ابعاد مختلف استقلال را به آن اشاره می کنند و اینکه به هر حال در این کشور این ملت به دلیل رهبری حکیمانه و خردمندانه و شجاع و با وجود ملت با وفای ایران توانسته بر بسیاری از مشکلات غلبه کند و در بحث جنگ و صحنه های مختلفی به این مسأله اشاره می کنند.

جایگاه نظام اسلامی در مکتب شهید سلیمانی

در بحث انقلاب، حکومت اسلامی، جمهوری اسلامی و حفظ نظام از منظر امام(ره) که آن را از اوجب واجبات می دانند، شهید سلیمانی هم بر این مسأله تأکید می کند و تعبیر زیبایی در این رابطه دارد. می گوید که هیچ واجبی به پای دفاع از نظام نمی رسد. ایشان بر این سخن حضرت امام(ره) تکیه می کند که آن را از نماز هم واجب تر می دانستند و حتی معتقد است نماز اگر قضا شد می توان قضایش را به جا آورد، ولی اگر نظام اسلامی آسیب ببیند، اینطور نیست که بتوان قضای آن را به جا آورد، بلکه همزمان با آن، نماز آسیب می بیند و دین آسیب می بیند و به همین دلیل است که حفظ این نظام برای همه از اوجب واجبات است.

یک تعبیر دیگری ایشان دارند که مصادیق و مثال هایی را مطرح می کنند و بیان می کنند که بالاخره این نظام را با چه چیزی مقایسه کنیم؟ مثلاً با ترکیه مقایسه کنیم، با کشورهای اطراف خودمان مقایسه کنیم، اساساً با کدام نظام قابل مقایسه است؟ این دستاوردهایی که داشته و این رشدی که در حوزه های مختلف علمی و امنیتی داشته و از آرامش در حوزه های مختلف برخوردار بوده، چگونه ممکن می شود آن را مقایسه کرد با کجا؟ و بعد تعبیر می کنند که صدها هزار نفر برای این ارزش شهید شدند و جا دارد که اکنون برای آن، باز هم تعدادی شهید شوند. یک عبارت لطیفی اینجا دارند که می فرمایند این انقلاب آنقدر در تلاطم و سختیها بوده که اگر یک روز به پشت خود سر خود نگاه کند، شهدا هم آرزو می کنند که کاش زنده شوند و دوباره برای دفاع از انقلاب به شهادت برسند، یعنی یک جوری مطلب را می گویند که گویی شهدا برای اینکه از اجر بیش تری برخوردار باشند، این آرزو را دارند. در عباراتشان هم می بینیم که می گویند شاید خیلی از شهدا آرزویشان این بود که در حوزه دفاع از حرم هم ایفای نقش می کردند و در حوزه دفاع از ولایت هم ایفای نقش می کردند و این کاری است که خیلی از شهدا هم آرزو می کنند که مجدداً این فرصت به آنها داده شود و اشاره می کنند به اینکه دوستان باید قدر این فرصت هایی که به دست آمده را بدانند که شهدا هم به آن غبطه می خورند.

شهید سلیمانی همچنین اشاره ای به تاریخ ۷۰۰ سال گذشته ایران می کند و بعد اشاره می کند که متأسفانه خصوصاً در ۲۰۰ سال گذشته قبل از انقلاب، ما خیلی از فرصت ها را از دست دادیم و در این ۲۰۰ سال بیش از پنج و نیم میلیون کیلومتر از جغرافیای ایران از دست رفت، در همان کشتارها و جنایت ها و اتفاقاتی که افتاد و سلطه ای که متأسفانه بر کشور ما حاکم بود.

ایشان تعبیری دارد که در زمان قبل از انقلاب حتی به علما و مراجع و حوزه ها توهین می شد و ما

عزتی نداشتیم، ولی بعد از این قضایا و بعد از انقلاب اسلامی هر کجا که جنگی بوده، درگیری بوده، چه در داخل و چه خارج، انقلاب اسلامی پیروز بوده و این عزت است و این هم جنگ شمشیرها نبود، بلکه جنگ موشک و تانک و توپ و آتش‌های عجیب و غریبی بود که به هر حال جمهوری اسلامی توانست در مقابل آن بایستد و پیروزی را تثبیت کند و بعد هم این پیروزی یک فرصتی برای دیگران شود که آنها هم از آن الهام بگیرند و استفاده کنند.

جایگاه صدور انقلاب اسلامی در مکتب شهید سلیمانی

در بحث انقلاب اسلامی ایشان معتقد است که صدور انقلاب در دو بُعد تبلور پیدا کرده؛ اول، در بُعد ساختاری و شاکله نظام یعنی مدل حکومتی تلفیق جمهوریت و اسلامیت و دوم، در چارچوب مدل ها و الگوها. در بحث مدل ها و الگوها ایشان بیش تر در بحث فرهنگ بسیج تکیه ویژه‌ای دارد که در دنیا چه کشوری این فرهنگ بسیج را دارد؟ این فرهنگ بسیج توانسته ارزش‌هایی را در دنیا به ارمغان بیاورد که خیلی از معادلات و میدان را عوض می‌کند. آنچه در جنگ اتفاق افتاد، اصلاً جنگ نبود و اشتباه است که اسمش را جنگ بگذاریم، باید اسم آن را جهاد گذاشت. آن ارزش‌هایی که در جهاد وجود دارد، کاملاً با جنگ متفاوت است. جنگ توقف دارد، خسارت دارد و آسیب می‌بیند، ولی جهاد، نه توقف دارد، نه خسارت دارد و نه خسارت ایجاد می‌کند. ایشان در جای دیگر اشاره کردند که منظور از مدل ها و الگوها اینهایی است که در جنگ به وجود آمد که منظورشان بحث فرهنگ شهادت و بسیج و تحولاتی است که به واسطه بسیج به وجود آمد.

جایگاه ولایت فقیه و مرجعیت در مکتب شهید سلیمانی

شهید سلیمانی اعتقاد داشت که حضرت امام (ره) دو رکن ارزشمند را برای ما به یادگار گذاشت. در حدیث معروف ثقلین پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند که من در میان شما دو امر گرانبها یعنی کتاب خدا و عترتم را باقی می‌گذارم و هر کس از این دو جدا شود گمراه خواهد شد. در مورد انقلاب اسلامی هم حضرت امام (ره) دو رکن ارزشمند را برای ما به یادگار گذاشتند؛ یکی نظام جمهوری اسلامی و دیگری ولایت فقیه که اینها لازم و ملزوم همدیگر هستند و مثل خیمه و تیرک وسط خیمه هستند؛ یعنی اگر جمهوری اسلامی خیمه باشد، تیرک وسط آن ولایت فقیه است و اگر ولایت فقیه آسیب ببیند،

جمهوری اسلامی آسیب می بیند و تعبیری را بیان می کند، تحت این عنوان که قبل از انقلاب هم مراجع بودند، ولی ولایت فقیه نبود و ما آسیب دیدیم و اهانت هایی به شیعه و علما و مراجع وارد شد. ولی امروز این ولایت فقیه ضمانتی است که پیش گیری می کند از آسیب هایی که آن موقع دیدیم.

جایگاه فرهنگ جهاد و شهادت در مکتب شهید سلیمانی

فرهنگ جهاد و شهادت به عنوان یکی از مؤلفه های قدرت نرم در مکتب شهید سلیمانی وجود داشت. ایشان اعتقاد داشت که تفاوت جدی و ماهوی بین جنگ و جهاد وجود دارد به این معنا که در جنگ در اوج پیروزی و اگر دستاوردهای خوبی هم داشته باشید و بر کشور مخالف غلبه کنید ولی بعد از جنگ می بینید با این که پیروز شده اید، ولی تلفات زیادی داده اید، نیروی انسانی از دست داده اید، تجهیزات از بین رفت، خرابی به بار آمد، اقتصاد از بین رفت، همه اینها از خسارت های جنگ است، ولی مفهوم جهاد کاملاً متفاوت است. در صحنه و میدان جنگ، خشونت و بداخلاقی و برخورد و تلاش برای زنده ماندن و رقابت با بقیه حاکم است ولی در فضای جهاد، ایثار و از خودگذشتگی و پیشقدم شدن و پیشمرگ شدن برای دیگران وجود دارد؛ یعنی مفاهیم به طور کلی عوض می شود و مفهوم خودش را به یک ارزش تبدیل می کند. در جنگ بن بست وجود دارد ولی در جهاد بن بست وجود ندارد. جهاد بن بست ها را می شکند، اگر چنان نگاهی که گفتیم حاکم باشد.

شهید سلیمانی درباره مفهوم جهاد مصداق می آورد و می گوید در عملیاتی مثل بیت المقدس و فتح المبین و والفجر و کربلای ۵ اگر جهاد نبود نمی توانستیم محاسبه کنیم و وارد صحنه شویم چون یک توان قدرتمند و کاملاً برتر در مقابل ما بود، امکانات ما کاملاً ابتدایی بود بنابراین، اصل جسارت و شجاعت و عمل جهادی بود که اهمیت داشت. روحیه جهادی بود که بن بست ها را می شکست و برای جهاد بود که تا آخرین نفس مقاومت می کردند.

شهید سلیمانی تعبیر دیگری هم دارند که جنگ ما چطور به مدرسه تبدیل شد، اینجا اشاره لطیف و زیبایی دارند که خیلی از فرماندهان بزرگ ما در جنگ، صاحب مکتب بودند. مکتب در عربی معادل مدرسه است همانطور که در انگلیسی هم به School ترجمه می شود یعنی مکتب یک مدرسه است که افراد، رشته ها، تخصص ها و نظام تربیتی در آن وجود دارد، ایشان هم تعبیری دارند که می گویند خیلی از فرماندهان ما صاحب مکتب بودند که شهید شدند.

ایشان بحث شان این است که آیا شما مدرسه‌ای جز دفاع مقدس پیدا می‌کنید که مدل رفتاری حقیقی، دینی، اخلاقی و مدیریتی در ابعاد گوناگون داشته باشد. در اینجا همچنین به بحث جایگاه رهبری و مرجع تقلید اشاره می‌کند که حضرت آقا با این همه عظمتشان وقتی چفیه را زیر عبا می‌اندازند مفهومی را به جامعه القا می‌کند که این یک ارزش است که یک دنیا مفهوم همراه این چفیه وجود دارد که جهاد و دفاع مقدس و تمام ارزش‌ها و فرهنگ سازی و بسیج و فرهنگ ایثار و از خود گذشتگی و فرهنگ شجاعت و اعتماد به خدا، همه این‌ها با این مفهوم همراه است و القا می‌شود. ایشان، این را یک مدل موفق می‌دانند و به آن اشاره می‌کنند. ایشان بر آن بودند که دو قشر در جمع ما هستند، جمع ارزشمند بسیج و جهاد و شهادت که یکسری‌شان به شدت خائف و دیگری به شدت شائق هستند و با شوق به دنبال شهادت می‌روند. طبیعتاً شائق مثل بچه کبوترها تلاشش بر این است که بتواند به آرمان خودش برسد با عشق به شهادت. بعضی ممکن است در این میان نگرانی داشته باشند که در جامعه ما تعدادشان هم کم نیست که اصلاً در جنگ شرکت نداشتند یا ممکن است اصلاً در این قضایا وارد نشده باشند. ایشان شرط شهید شدن را شهید بودن می‌داند و می‌گوید اگر کسی در رفتار فردی و اجتماعی‌اش از او استشمام نکنید که او رفتار شهید را دارد، قطعاً شهید نمی‌شود و عکس آن هم هست که اینها افرادی هستند که در حیات خودشان این را نشان می‌دهند و بعد شهادت نصیبشان می‌شود.

ایشان فرماندهان ما را صاحب مدرسه و مکتب می‌دانستند و یکی یکی به این شهدا اشاره می‌کنند. ایشان رمز موفقیت و داشتن مکتب فرماندهان را این می‌دانند که آن حقیقت و جوهره‌ای که در امام متبلور بود، این به شهدا منتقل شد یعنی اینها آمدند این الگو و مبنا را از امام (ره) گرفتند و تبدیل به یک مکتب و مدرسه شدند. مکتب شهید سلیمانی را باید کاملاً پیوسته و وابسته به مکتب و اندیشه امام (ره) و شیعه و عاشورا و کربلا و اهل بیت بدانیم که بتوانیم ارزش واقعی آن را بیابیم. در واقع سیری که از ابتدای تاریخ شروع شده، شهید سلیمانی با ادبیات بومی امروز، آن را ترجمه کرده و آن را تبدیل به یک اقدام موفق کرده است که در جاهای دیگر هم به این قضیه اشاره شده است. ایشان معتقد است که اگر اراده الهی را برداریم از اینها، هیچ چیزی و هیچ ارزشی در این وجود ندارد و بحث شهادت را به عنوان یک موضوع اساسی و محوری مطرح می‌کند و مصداق‌هایی را هم مطرح می‌کند. مثلاً در یک مصداق جالب شهید علی محمدی، فرمانده گردان در خاطرات خود می‌نویسد که: "ای برادر عرب که تو به دنبال منی (منظورش در صحنه دفاع مقدس است) و من به دنبال توام. به خدا قسم اگر مرا شهید کنی، تو

را شفاعت خواهم کرد". این معنای اینکه من شفاعت می‌کنم، در هیچ ادبیات جهان وجود ندارد که شما در جنگ بخواهی دشمنت را شفاعت کنی چرا که شما را کمک می‌کند که به مرحله ای از شهادت برسی. در حوزه مدیریت و اندیشه و ادبیات سیاسی و در همه حوزه‌ها اگر بخواهید آن را تئوریزه کنید، معنا و مفهوم خاص خودش را دارد و طبیعتاً متفاوت از بقیه ویژگی‌های خاص خود است. شهید سلیمانی در مورد جنگ فرمودند: جنگ ما تبدیل به یک مکتب شد. فرهنگ را از درون خودش متولد کرد و ارزش‌ها را حاکم کرد و ایشان جمله ای را می‌گویند که همه دفاع مقدس را در آن خلاصه می‌کند می‌گوید: شیعه بخواهد یک نمایشگاهی از تمام تلاش‌های تاریخی خودش که در چندین قرن وجود داشته، ارائه دهد، اگر همین دفاع مقدس را معرفی کند تمام شیعه معرفی می‌شود که در آن همه تلاشها و مجاهدت و ساختار و ادبیات و سازمان و تربیت و تعلیم شیعه در دفاع مقدس وجود دارد و نمایش عظیمی از اقتدار شیعه است که شاید هیچ کس در دنیا نتواند ادعا کند که چیز مشابهی از آن را دارد، هیچ دین و مذهبی این ادعا را نمی‌تواند بکند.

جایگاه بصیرت در مکتب شهید سلیمانی

آن شهید عزیز در حکومت اسلامی، بحث بصیرت را به عنوان یک بحث اساسی مطرح می‌کند و معتقد است که خیلی از آنهایی که شأن و قدر و منزلت رهبری را درک نکردند به خاطر بی بصیرتی است و اگر اینها بصیرت داشته باشند، خداوند حجت را بر آنها تمام کرده با وجود رهبری آگاه و حکیم و مقتدر که در صحنه بین‌الملل تمام دشمنان ادعا می‌کنند که از یک قدرت و توانایی فوق‌العاده‌ای برخوردار است و از تمام بحران‌ها توانسته عبور کند و فشارهایی که در کشور وجود داشته از آنها عبور کرده است. شهید مقاومت می‌گوید: خداوند به این معنا حجت را بر همه تمام کرده خصوصاً آنهایی که ادعا می‌کنند و در مقابل رهبری می‌ایستند و یک جایی هم ایشان اشاره دارند که آنهایی که به غربی‌ها نامه می‌نویسند.

ایشان معتقد است که خلاصه چیزی که ما به دست آوردیم این است که شهدا چون خودشان را در خداوند حل کردند و پیمان خود را با خدا نهایی و قطعی کردند، توانستند به این اقتدار و عظمت برسند. می‌گویند انسان هر چه خود را کوچک کند خداوند او را بزرگ می‌کند. می‌گویند: بعضا مردم به من مالک اشتر می‌گویند، ممکن است شیطان بر من غلبه کند و ممکن است من را از آن وظیفه ای که دارم

غافل کند.

ایشان تأکید می‌کند که هرگاه دو عنصر رهبری پاک و منزه و انسان‌های فداکار در کنار هم باشند، جامعه شکست نمی‌خورد و معتقد است حتی اگر آن انسان‌های فداکار به نوعی حذف شوند و رهبری پاک و منزه هم باشد عملاً دوران امیرالمؤمنین (ع) می‌شود که مصداقش را ایشان اشاره کرده اند و معتقدند این دو مکمل با همدیگر می‌توانند کار را انجام دهند. واقعیت این است که در صحنه‌های پیچیده و سخت تصمیم بسیار سخت است. به عنوان یک تجربه، وقتی بحران سوریه به وجود آمد خیلی از سیاستمداران و تحلیلگران و تئوریسین‌ها بحثشان این بود که سوریه تمام شده، ۸۵ درصد آن را دشمن اشغال کرده و همه جهان به عنوان دشمن آن طرف قصه است. امریکا با تمام قدرت، اروپا، کشورهای همسایه، کشورهای عربی و جریانات تکفیری در آنجا وجود دارند و دیگر کسی نیست که این طرف بیاید. از ۲۰۱۱ تا تقریباً اواسط ۲۰۱۵ که روسیه در صحنه نبود، در واقع تا ۲۰۱۴ همه چیز از دست رفته بود و کسی امید نداشت حتی خیلی از کارشناسان در حوزه نظامی و امنیتی و سیاسی بحثشان این بود که اساساً امکان ندارد دولت سوریه باقی بماند. خیلی از سیاسیون کشور می‌گفتند که نباید روی چیزی که باخته شده معامله کرد و حتی رسماً موضع‌گیری می‌کردند، ولی مقام معظم رهبری با اقتدار تصمیم گرفتند.

وقتی رهبری پاک و منزه تصمیمی را می‌گیرد اگر انسان‌های فداکار نباشند این تصمیمات اجرایی نمی‌شود وقتی ایشان تصمیم می‌گیرد حتی کارشناسانی هم که معتقد هستند به لحاظ میدانی و عملی نمی‌توان کاری کرد آنها هم به واسطه تبعیت از ولی فقیه تمام رای و نظر خود را کنار می‌گذارند و با تمام قدرت وارد صحنه مبارزه می‌شوند. گاهی انسان وقتی به یک کاری اعتقاد ندارد قدرت خود را نیز به کار نمی‌گیرد چون می‌گوید من معتقد هستم که نمی‌شود و خدای نکرده اگر نفسش هم کمک کند، می‌گوید من باید در رفتار خودم هم ثابت کنم که گفتم نمی‌شود، دیدید حرف من درست بود! ولی در فرمولی که حاج قاسم گفته، این قصه را عوض می‌کند. می‌گویند آقا فرمودند و تکلیف شرعی است. ایشان حتماً درست تر از ما می‌گویند. ما باید با توکل بر خدا عمل کنیم و تمام توان خود را به کار بگیریم که این بشود. این رفتار ما را با دنیا متمایز می‌کند اگر ما می‌خواستیم با فرمولهای دنیا عمل کنیم، باید در همه صحنه‌ها شکست می‌خوردیم اینجا انسان‌های فداکار هستند که کمک می‌کنند و بحث امامت و پیوند آن را با امت برقرار می‌کنند و پیروزی از آن حاصل می‌شود ایشان تعبیری دارند نسبت به



همه اینها و معتقدند که اگر نیروهای فداکار در جامعه وجود نداشته باشد جامعه مثل زمان امیرالمؤمنین (ع) می‌شود که امام (ع) از همه ویژگی‌ها، برتریها برخوردار بود ولی چون انسان‌های فداکار صحنه را خالی کردند، عملاً جنگ صفین و مسائلی که اتفاق افتاد و شکست به وجود آمد.

جایگاه مسجد در مکتب شهید سلیمانی

تعبیر زیبایی ایشان در مورد مسجد دارند و مسجد را به عنوان یکی از مؤلفه‌های قدرت نرم مطرح می‌کند و خلاصه‌اش این است که مسجد مثل یک قرارگاه و یک گردان است. امام جماعت مسجد باید در جغرافیای مسجد بتواند نقش ایفا کند، نه فقط داخل مسجد. یعنی اگر مسجد محله، فاصله ای تا مساجد دیگر دارد اینجا یک مجموعه جمعیتی بزرگی هست که اگر امام جماعت موفق نشود در محیط بیرون از مسجد تسلط پیدا کند، به تعبیر ایشان در یک قرارگاه امام جماعت خط مقدم خود را از دست داده و می‌گوید اگر مسجدی محیط اطرافش سقوط کرد، خط مقدم امام جماعت سقوط کرده است. ایشان تعبیری دارند که این "یعنی چه که یک برادر خسته چندشغله را می‌گذارند که امام جماعت یک مسجد بشود که فقط برود نماز بخواند و ده دقیقه هم صحبت کند، این در واقع به نوعی نقش مسجد اجرا نمی‌شود و مسجد مثل یک گردان است، چطور ما برای یک گردان ۳۰۰-۲۰۰ نفر را به کار می‌گیریم باید همین نقش را برای مسجد قائل شویم". ایشان معتقد است بالاخره شهید حججی از این مسجد بیرون می‌آید و حتی جایی یک تعبیری دارند که آن داعشی که پشت سر شهید حججی بود، این هم از مسجد بیرون می‌آید و برای مسجد یک نقش اساسی و محوری قائل است و به عنوان یک قرارگاه مهم به آن نگاه می‌کند که اگر به آن توجه شود و محیط اطراف مسجد مورد توجه قرار بگیرد، حتماً می‌شود از آن خاصیت و ویژگی‌هایی که مسجد دارد بیش‌ترین بهره را برد.

در بحث مدیریت انقلابی، مشخصه مدیریت انقلابی را معنویت می‌داند. مباحث مفصلی در این حوزه دارد و نکاتی را مطرح می‌کند. اگر در یک جایی تکلیف شد بر اینکه یک درصد کار را یک نفر انجام دهد، آن شخص باید آن یک درصد را صد در صد انجام دهد و کوتاهی نکند. در این صورت، خداوند ۹۹ درصد دیگر به او کمک می‌کند و این مصداق جاهدوا فی الله حق جهاده است.

جایگاه وحدت در مکتب شهید سلیمانی



وحدت کلمه در نظام اسلامی را ایشان خیلی مفصل بحث می‌کند و حتی معتقد است که خیلی جاها آقایانی که نسبت به مقام معظم رهبری موضع دارند اگر می‌خواهند آبرودار بشوند، باید آبروی خود را به دست بگیرند و بروند خدمت آقا ارائه دهند و خداوند آبروی آنها را حتماً جبران می‌کند و آنها را آبرودار می‌کند. معتقد است نظامی که ۲۰۰ هزار شهید داده، کسانی که در این قضیه به غربی‌ها و بیرونی‌ها نامه می‌نویسد و پزِ اپوزیسیون برای خودشان می‌گیرند، اشکال و غلط است. می‌گویند: اینها به جای اینکه بیایند اپوزیسیون بشوند و مخالف آقا شوند بروند افکار خودشان را ارائه دهند و خودشان را اصلاح کنند.

جایگاه سلطه ستیزی در مکتب شهید سلیمانی

در بحث سلطه ستیزی در سیاست خارجی و دیپلماسی و گفتمان مقاومت، باید گفت که بحث سلطه ستیزی از ویژگی‌های خاص ایشان است. ایشان دستاوردهای بی‌بدیل جمهوری اسلامی در حوزه گفتمان مقاومت، از جمله بحث فلسطین و لبنان و عراق را در یک مقطعی در تحولات ۱۵ سال گذشته مطرح می‌کنند و به جنگ ۳۳ روزه و ۸ روزه اشاره می‌کنند و این را مطرح کرده‌اند که مسلمانان غزه و لبنان، خط مقدم ما هستند. ضمن این که اشاره به مدافعان حرم دارند.

ویژگی‌های دیپلماسی مکتب شهید سلیمانی

ایشان در بحث سیاست خارجی چند ویژگی داشت که به برخی از تجربیات و خاطرات ایشان در این مباحث باید اشاره کرد. یکی از ویژگی‌های ایشان این بود که حرف آقا برایش مبنا بود. اگر آقا می‌فرمودند این کار بشود آن را انجام می‌دادند. آن شهید می‌گفت: آقا تصمیم می‌گرفتند، بعد من می‌گفتم: تمام. آقا می‌گفتند: شما نظری ندارید؟ گفتم: اگر شما تصمیم گرفتید من دیگر هیچ نظری ندارم. ولی می‌گفتند حالا شما نظرتان را بدهید. حالا ما یک نظری می‌دادیم. سعی نمی‌کردند تقدم داشته باشند ولو اینکه اگر احساس می‌کرد یه جایی نظری دارند، وقتی آقا نظرشان را می‌گفتند، دیگر ایشان فکر نمی‌کرد که نظر بعدی را بخواهد بدهد. معتقد بود نظر آقا حتماً با برکت خدا و عنایت خدا همراه است و همان خواهد شد. یعنی تبعیت از ولایت یکی از ویژگی‌های ایشان در بحث اجرای دیپلماسی مقاومت بود.



ویژگی دوم که ایشان را از خیلی ها متمایز می کرد، صداقت ایشان بود. با بدترین و پیچیده ترین دشمن در اوج صداقت و راستی برخورد می کرد یعنی اگر قرار بود با آقای فلانی صحبتی کند همان را که می گفت، به همان عمل می کرد و گاهی در جلسه پیش می آمد می گفت من موضع ام این است اگر شما بخواهید در موضع خود باشید، من از این خانه که بیرون بروم، با شما جنگ را شروع می کنم یعنی با همین صداقت سخن می گفت و طرف مقابل هم می دانست که اگر الان بیرون برود، واقعا همین الان جنگ را شروع می کند یعنی نظری که می داد، با صداقت بود هم به آن عمل می کرد یعنی اگر به کسی قول می داد که کاری را بکند ولو اینکه آن شخص معاند یا بعثی یا هر کس دیگر بود، طرف مقابل یقین داشت که این کار را می کند. اینجا این مؤلفه قدرت، ما را از بقیه متفاوت می کند. اینکه اساساً قدرت نرم یا جنگ عملیات روانی مبتنی بر دروغ و نیرنگ و کذب باشد، اسلام اصلاً اینها را قبول ندارد و ما نباید دنبال این ادبیات برویم ما باید مجوز شرعی بگیریم که بخواهیم علیه دشمنان خود استفاده کنیم. ما مبتنی بر فطرت و صداقت و آیات الهی و قرآن و عظمتی که دین ما و انقلاب ما دارد، باید با نهایت صداقت برخورد کنیم. آقای سید حسن نصرالله بزرگترین دشمن اسرائیل است، ولی اسرائیلی ها معتقدند ایشان هر چه بگوید صادق است و به صداقت ایشان ایمان دارند. امریکا می داند اگر آقا حرفی را بزند برای عملیات روانی نیست بلکه در اوج شرایط سخت و پیچیده، حرفی که می زند بر اساس صداقت و براساس یک مبنا است. ایشان معتقد به یک مبنا است و انسان اگر مبنا نداشت به ابزارهای دیگر متصل می شود.

ویژگی سوم شهید سلیمانی، اعتماد به خدا است.

چهارمین ویژگی، با شجاعت در صحنه سخت و پیچیده وارد شدن است. شجاعت به معنای حضور در پیچیده ترین صحنه ها. گاهی شخص، شجاعتی دارد و تدبیر می کند و گاهی این شجاعت را در میدان اجرا می کند؛ یعنی وقتی کاری را خوب می داند، خودش جلو می رود و بقیه به دنبال اویند. لذا به خاطر حضور در صحنه و در میدان بودن به یک مجاهد فی سبیل الله تبدیل می شود و خداوند این را وعده داده است که «الذین جاهدوا فینا لنهدينهم سبلنا» کسانی که در راه خدا جهاد می کنند، خداوند خودش آنها را هدایت می کند. وقتی خدا خودش هدایت می کند، آن موقع صحنه جنگ عراق، لبنان، سوریه و یمن بر خلاف محاسبات سیاسی دشمنان، تماماً به پیروزی تبدیل می شوند. هر کجا مقاومت وارد شده، به اعتبار قدرت خداوند تبارک و تعالی تبدیل به پیروزی می شود و شکست برای دشمنان به بار

می آورد.

عبور شهید سلیمانی از مرزبندی های رایج

یکی از ویژگی های شهید سلیمانی این بود که سعی می کرد آنچه را امام به آن اعتقاد داشت، اجرا کند. معمولاً ما خودمان حرف هایی می زنیم و از وسط راه بر اساس رأی و نظر خودمان و اقتضائات محیط و مسائل مختلف ترجمه می کنیم. در تاریخ هم کم پیش آمده که در کشور ثالثی جنگی پیش آمده و کشوری به کمک آنها برود و فردی در آنجا فرماندهی کند. کل تاریخ را مطالعه کنید، مگر می شود ما به کمک سوریه و عراقی ها برویم و در این میان ما فرماندهی کنیم. حشدالشعبی از عراق حرکت کنند، نیروهای مقاومت از سوریه حرکت کنند و آنها بیایند و به طور هماهنگ، عملیاتی را انجام دهند و مرز عراق و سوریه را بگیرند و کل پروژه امریکا به هم بخورد. ممکن است عراقی ها بگویند ما اقتضائات خود را داریم یا حداقل بگویند ابهت فرماندهی ما نشکند، سوریه هم همین طور. هردو ارتش های کلاسیک عربی پیشرفته قدرتمندی داشتند که در محاسبات جنگ با اسرائیل دو ارتش قدرتمند بودند؛ یعنی دو پایه اصلی جنگ در حوزه جهان عرب بودند. چگونه این دو ارتش به اقناع رسیدند و برای آنها جذابیت ایجاد شد که راضی شدند بسیجی هایی که ۴۵ روز دوره دیدند، فرماندهی آن ارتشی با ۲۰-۳۰ سال تجربه نظامی را به دست بگیرند! چگونه این حادثه رخ می دهد؟ زمانی این حقیقت محقق می شود که این ارتشی ها ابتدا به این اقناع برسند که شهید سلیمانی از مرز قومیت و ملیت و جغرافیا عبور کرده و با ما در نقطه ائتلاف به نتیجه رسیده است. این توافق در بحث مقاومتی نفوذ مطرح است. وقتی ما نفوذ را از ابعاد مختلف تعریف می کنیم بعد مقاومتی نفوذ این است که شما در منافع طرف مقابل، اشتراکاتی ایجاد کنید که او در یک حوزه با شما ائتلاف کند یعنی او را به یک اقناع گری و متقاعدسازی برسانی که او با شما ائتلاف کند و به این نتیجه برسد که این کارهایی که می کند، منافع او هم در آن هست. شهید ما این همه خدمات در حوزه اهل تسنن در سوریه و عراق داد. آنچه امام (ره) می فرمودند در رابطه با وحدت بین شیعه و سنی، ایشان بیشترین خدمات را حتی در عراق در حوزه سنی ها انجام دادند. این در میدان عمل است. وقتی شما می بینید که حاج قاسم شهید می شود، تعداد زیادی کلیسا در سوریه برای حاج قاسم چندین مراسم می گیرند. علت آن چه است؟ آیا به خاطر تحت فشار حکومت بودن است؟ خیر، برای اینکه اینها آن روزی که روستای مسیحی نشین



محاصره شده بود، آنها التماس می‌کردند به فرانسوی‌ها، اروپایی‌ها و امریکایی‌ها که ما هم‌دین شما هستیم از ما دفاع کنید، اگر داعش بیاید هیچ چیزی از ما نمی‌گذارد و آنها هم می‌دانستند که داعش چه بلایی بر سر اینها می‌آورد، اما نیامدند. در مقابل، شهید سلیمانی رفتند و دو روز در آن روستا و در خانه آن کشیش ماند و از آنها دفاع کرد تا آنها بمانند. این آدم مسیحی خودش و نسل بعدی خودش و نسل های بعدی ایشان، اگر تاریخ را درست بخوانند و تاریخ تحریف نشود، می‌گویند این آدم، آدم ویژه‌ای است و نمی‌توانیم او را در ایران و شیعه و جغرافیای کشوری خاص محصور بکنیم. این آدم، یک انسان خدایی است، در ویژگی‌های اعتقادی خودش بر اساس مبانی خودشان، نه بر اساس مبانی ما، وقتی شاخص‌ها را تعریف می‌کند، حاج قاسم را یک انسان بزرگ می‌یابد. آن فرد سنی هم بر اساس مبانی خود می‌گوید این انسان خیلی بزرگی است که جانش را به خاطر من به خطر انداخته است. آنچه امام(ره) به آن معتقد بود در بحث تمدن نوین و دفاع از استضعاف و مقابله و کوتاه نیامدن در مقابل استکبار، وقتی حاج قاسم این را در میدان عمل پیاده می‌کند، آن وقت یک انسان فراتر از حوزه جغرافیا و حوزه ملی می‌شود. طرف مقابل احساس می‌کند حاج قاسم الگویی در دین او است.

حاج قاسم در جنگ ۳۳ روزه از اول بحران و جنگ در کنار سید حسن نصرالله بوده است. این کار در دنیا معنا و مفهوم دارد. هر لبنانی، حاج قاسم را لبنانی‌تر از خودش می‌داند. هر سوری حاج قاسم را سوری‌تر از خودش می‌داند و می‌گوید این فداکاری که برای سوریه کرد، هیچ کس به اندازه ایشان این کار را نکرد. یک عراقی حاج قاسم را عراقی‌تر از خود می‌داند و می‌گوید اگر حاج قاسم نبود، معلوم نبود داعش تا کجا می‌آمد. یک کُرد در عراق حاج قاسم را کُردتر از خود می‌داند و می‌گفتند اگر حاج قاسم نبود، اربیل سقوط کرده بود. یک یمنی، حاج قاسم را یمنی‌تر از خود می‌دانست. انسان وقتی به این مرحله و به این شرایط برسد در واقع ترجمه نظریه امام(ره) است و این انسان تعریف دیگری پیدا می‌کند. ونزوئلا می‌گوید جمهوری اسلامی اگر از ما حمایت کند حتماً ما در مقابل امریکا می‌ایستیم. آن وقت دیگر ونزوئلا دنبال چین و روسیه و اتحادیه اروپا و اتحادیه آفریقا و اتحادیه عرب نمی‌رود، می‌گوید اگر همین یکی باشد کافی است. تعریف این دستاورد چگونه ممکن است؟ از اینجا با این مسافت دور، فردی به آنجا برود و مشاوره بدهد و ونزوئلا بگوید ما روی پای خود ایستاده‌ایم. باید این موارد در حوزه مدیریت و ادبیات سیاسی و علم جامعه‌شناسی و در تمام علوم، تئوریزه شود.

گاهی می‌گویند یک حادثه اتفاق افتاده که یک مورد بوده و باید شانس بودن آن را هم در نظر



بگیریم. خیر در جاهای متفاوتی تکرار شده، وقتی تکرار می شود نشان می دهد از مبانی بسیار قوی و قدرتمندی برخوردار است. آن مبانی چیست؟ آن مبانی را ما باید تئوریزه کنیم و در مقابل غربی ها بگذاریم. همه علوم غربی بر اساس منافع شخصی و دنبال دنیا است، اما مبانی ما دارای اساس دیگری است. علوم ما مبتنی بر فطرت انسان و مبانی الهی است. هر کسی از علوم ما تبعیت کند نجات می یابد و هر کس از علوم غربی تبعیت کند در دام غرب می افتد. اینجا باید کار شود. وقتی می گوئیم مکتب شهید سلیمانی، باید خیلی کار روی آن انجام بدهیم تا به نقطه ای که شایسته است برسد.

انجام کارهای بزرگ با کمترین هزینه

شهید سلیمانی در حوزه اقتصادی، هم ایده و تئوری داشت. او معتقد بود که کارهای بسیار بزرگی با هزینه کم می توان انجام داد. عبارتی همیشه به کار می برد برای دوستان عرب زبان، با لحن خاص خودشان، می گفتند: «امام خمینی رحمت الله علیه جیبه کانت خالیه لکن افکاره کانت قویه». یعنی امام (ره) جیبش خالی بود ولی افکار او قوی بود. می گفت: شما از افکار و عقاید امام (ره) استفاده کنید هیچ وقت به جیب خالی ایشان توجه نکنید. شما اگر بخواهید بر مبنای جیب پر جلو بیاید، موفق نمی شوید. عملکرد ایشان در میدان این بود. آنقدر به هدف متمرکز می شد که بخواهد آن را انجام دهد، خیلی درگیر بحث مالی آن نبود. آن قدر به هدف متمرکز می شد که می گفت از جایی تأمین می شود و اگر خدا خواست از جایی می آید. من نمی دانم چطوری ولی بودجه اش تأمین می شود. واقعاً با این نگاه جلو می رفت. هیچ وقت کار خود را متوقف به اقتصاد و مسائل مالی نمی کرد. به دوستان می گفت: شما بروید جلو و کاری نداشته باشید. اگر یک درصد کار به شما دادند آن یک درصد را ۱۰۰ درصد انجام دهید، خدا ۹۹ درصد را جبران می کند و خودش به شما می دهد. در میدان هم همینطور بود. وقتی در میدان خطری بود نمی گفت به من بودجه بدهید ساختار من را تعریف کنید. نیروی انسانی هم به من بدهید که تجربه هم داشته باشد تا من به جنگ بروم. این حرفها نبود راه می افتاد و جلو می رفت و درگیر اینکه چطور می شود، نبود. از خدا کمک می خواست و خدا هم کمک می کرد و نتیجه آن را می دید.

ما در یکسری زمینه ها دستاوردهای خوبی داشتیم و متأسفانه در یکسری زمینه های دیگر، دستاورد خوبی نداشتیم. بعضی ها معتقدند باید در آن زمینه ها هم انقلاب کنیم. یکی در بُعد اقتصادی است حتی در بعد فرهنگی هم باید کارهای جدی و اساسی شود. ولی در حوزه های دیگر مثل امنیت و سیاست و



جنگ و تجهیزات و امکانات و مدیریت توانستیم حداقل در حوزه‌های بحران، در دنیا خوب باشیم و دیگران به ما تکیه کنند. توانستیم ادبیاتی تولید کنیم که حتماً دیگران از آن استفاده می‌کنند. موضوع عراق مأموریت شهید سلیمانی بود و پرونده دست ایشان بود، ایشان همه کارها را عهده گرفت. الآن عراق بزرگترین شریک تجاری ما است بیش‌ترین صادرات ما به عراق از لحاظ اقتصادی است و الحمدلله در یک فرمول خوبی کارها پیش می‌رود و دستاوردهای خوبی داشتیم و همین می‌تواند در جاهای دیگر هم وجود داشته باشد.

اگر یک کار تیمی قوی در کشور پدید بیاید، عالی می‌شود. ولی متأسفانه هنوز اجزای آن به خوبی با هم منسجم نشده و بخشی از آن به نوع نگاه به مسائل برمی‌گردد که اگر آنها اصلاح شود و تحول فرهنگی ایجاد شود، می‌توان بنیان‌های اقتصادی قوی ایجاد کرد. در دنیا ما یک توانمندی‌هایی در حوزه‌های مختلف به‌خصوص در حوزه زراعت و کشاورزی و معادن داریم که همین‌ها ما را در دنیا متمایز می‌کند، ولی نتوانستیم به لحاظ مدیریت، این قابلیت و توانمندی‌های خود را به منصفه ظهور برسانیم. گاهی دوستان به شوخی به ایشان می‌گفتند که شما در حوزه جهاد این همه کار کردید، یک دور باید در بحث مدیریت حکومت هم کار کنید. شما باید کاندید ریاست جمهوری شوید. این مدیریت با نگاه انقلابی اگر در اجزا و ساختار حکومتی دمیده شود و دولت مقاومت بشود، عالی است. همانطور که حضرت آقا نظر دارند و اساسی است و بسیار مهم است و دشمن هم تمام تمرکز و توان خود را روی همین موضوع علیه ما در دنیا گذاشته است. ایشان می‌گفتند: برای این کار افراد زیادی وجود دارد و تعبیری زیبا داشتند: اگر حضرت آقا روی پارچه کوچکی بنویسند من از تو راضی هستم، این از صد پست ریاست جمهوری برای من ارزشش در قیامت بیش‌تر است. البته منظور این نبود که بخواهد شانه خالی کند و بی تفاوت باشد.

نگاه درست این است که در همه حوزه‌ها می‌شود تحول اساسی را ایجاد کرد، به شرطی که در همه جا روحیه بسیجی و انقلابی را به کار ببریم. هر جا این روحیه رفته است، نجات پیدا کردیم. در بحث هسته‌ای نجات پیدا کردیم. در تکنولوژی تسلیحاتی و موشکی، توانسته برتری ایجاد کند. در هر حوزه‌ای همینطور است. در مقاومت، در حوزه تولید علم، در بحث فناوری نوین و پیشرفت‌هایی که در استانداردهای دنیا وجود دارد، هر کجا این تفکر بسیجی رفته موفق شدیم و باید دعا کنیم که در حوزه‌های دیگر هم این تفکر وارد شود تا از بحران‌های اقتصادی و مدیریتی و... نجات پیدا کنیم.

عاشورا قطب نمای مقاومت و شهید سلیمانی

حزب الله قبل از حاج قاسم شکل گرفته بود ولی وقتی حاج قاسم آمد در آهنگ و سرعت و جهت و مسیر حزب الله تحول عظیمی ایجاد کرد. تعبیر یکی از فرماندهان امریکایی این بود: ما هر چقدر فکر کردیم در طول تاریخ هیچ سازمانی مقتدرتر از حزب الله درست نشده است. البته ابعاد مختلف معنوی، ساختاری، سازمانی و ارتباط فرماندهی و اقدام، در میدان عمل حضور پیدا کردن، در حوزه سیاست و امنیت و نظامی، همه این موارد در حزب الله هست. او دارد مقایسه می کند که هیچ ساختاری حزبی در دنیا قوی تر از حزب الله پیدا نکردم که آنقدر قوی و کارآمد درست شده باشد. ما چیزی داریم که هیچ کس ندارد و آن هم فرهنگ عاشورا است و این است که مؤلفه های قدرت را به هم پیوند می دهد و همه اینها را به هم می پیچاند و دنیا را گیج می کند که نمی فهمند چه شد!

معروف است زمانی که فلسطین در سال ۱۹۴۸ اشغال شد و اوضاعشان به هم ریخت، آقای سید امین الحسینی، مفتی فلسطین برای دیدار با مائو به چین می رود، می گوید: شما چه کار کردید موفق شدید و از اشغال ژاپن در سال ۱۹۴۹ نجات پیدا کردید، ما می خواهیم از روش شما برای نجات ملت فلسطین استفاده کنیم! این عبارت در یک سند عربی آمده است که مائو عصبانی می شود و می گوید: من تعجب می کنم شما مسلمانان عاشورا دارید و آمدید از ما می خواهید مدل مبارزه بگیرید! بعضی مسلمان به این مسائل توجه نمی کنند. آقای سیدحسن محو در فرهنگ عاشورا و جهاد و شهادت و انتظار است و اینها از این آدم، فردی را می سازد که غربی ها هم متحیر می مانند که این فرد و مدیریت سازمان چگونه است.

شهید سلیمانی و ارتباط معنوی با دیگران

یکی از ویژگی های خوب حاج قاسم این بود که ارتباط بسیار گسترده ای داشت، شاید با چند هزار نفر ارتباط مستقیم داشت که اصلاً در وقت و زمان و حوصله انسان نمی گنجد. مثلاً در داخل فلان کشور پنجاه نفر می گفتند ما با حاج قاسم جلسه و ارتباط داشتیم و حاجی گفته این کار را کنید. این ویژگی های فردی و صداقت خیلی مهم است. صداقت، شخص را از مرزهای قومی و دینی و مذهبی خودش عبور می دهد و انسان مقابل به این فکر نمی کند که من مثلاً عراقی هستم یا ایرانی هستم، من

گُرد هستم، او فارس است، من سنی هستم، او شیعه هست. شخص را از همه اینها عبور می دهد و یک حس را ایجاد می کند که این آدم به حاج قاسم نزدیک است و حاج قاسم سرنوشت او را تغییر می دهد. این نوع ارتباط نخبگانی به طور گسترده بود و ویژگی های ایشان به لحاظ فردی، زبانزد همه بود و هست.

چند وقت پیش در وزارت خارجه جلسه ای را در رابطه با بحث های حقوقی داشتیم که اکثراً داشتند گریه می کردند و یکی از آنها می گفت که ما یک روز با حاج قاسم جلسه گذاشتیم با اینکه من یک کارمند درجه چندم هستم، ولی حاج قاسم تا پای پله ها آمد و مرا بدرقه کرد. می گوید که این موضوع هیچ وقت از یادش نمی رود. همه اینها واقعی بود نه اینکه تظاهر کند یا اینکه خدای نکرده مثلاً این کار را بکند که از او تعریف کنند، واقعا اعتقادش این بود.

وقتی مهمان برای او می آمد حتی به نوع غذا و چینی آن هم فکر می کرد یا مثلاً اتاق استراحت مهمان کجا باشد، حتی مسائل اینگونه را هم دقت می کرد. حاج قاسم حتی روی میوه ای هم که می خواهند برای میهمان بخرند، توجه داشت. این فرد فراموش نمی کند و تا زنده هست، به افراد اطرافش هم منتقل می کند و هیچکدام این را فراموش نمی کنند. شهید، با همه برخورد صادقانه داشت، ولی در حوزه بین الملل به مراتب بیش تر بود. این ویژگی ایشان بود که توانست یک ارزش و یک باور و یک اندیشه در جامعه ای که ما امروز اسمش را مقاومت می گذاریم، نهادینه کند.

جمع بندی و نتیجه گیری:

منشأ قدرت انقلاب اسلامی در قدرت نرم آن نهفته است که برخلاف قدرت سخت با جنبه عینی، جنبه ذهنی دارد و مبتنی بر فرهنگ و اعتقادات است. ماهیت قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران موضوعی است که هم چنان بسیاری از کارشناسان و تحلیل گران را متحیر می کند. انقلاب اسلامی ایران اکنون در دهه پنجم زندگی خود به سر می برد و هنوز فراز و نشیب های اولیه خود را تجربه می کند. در آغاز دهه گذشته، شهادت بزرگ سردار سلیمانی و نشان دادن قدرت این شهادت بزرگ در تشییع جنازه آن شهید و شکست امریکا در عین الاسد، نشان دهنده پیروزی قدرت ایران و جبهه مقاومت بر امریکا و جبهه کافر است. بنابراین، در این مقاله تلاش شد تا به این سؤال پاسخ داده شود: منابع نرم افزاری و ویژگی-



منابع و مآخذ

Avison, D. E. (۱۹۹۹). *Communications of the ACM*. Action research. (۱)۴۲, ۹۴-۹۷.

Drucker, P. F. (۲۰۰۹). *Managing in a time of great change*. Harvard Business Press.

بوالفتحی، م. (۱۳۹۲). تأثیر سرمایه اجتماعی بر افزایش قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران. *پژوهشنامه انقلاب اسلامی*, ۷۳-۹۰.

اشرفی، ا. (۱۳۹۳). سه ضلع انقلاب اسلامی ایران. *مطالعات سیاسی*, ۱۰۹-۱۲۴.
اصلانی، ف. (۱۳۹۱). ولایت فقیه، قانون اساسی، مسأله مشروعیت. *پژوهش های انقلاب اسلامی*, ۲۰۹-۲۲۳.

آقامهدوی، ا. (۱۳۹۰). کاربرد قدرت نرم از ناحیه استکبار؛ رویکردی قرآنی. *دانش سیاسی*, ۱۶۷-۲۰۴.

پناهیان، ع. (۱۳۹۸، ۱۱، ۲۵). بازیابی از [khamenei.ir: https://farsi.khamenei.ir/others-dialog?id=44854](https://farsi.khamenei.ir/others-dialog?id=44854)

رفیع، ح. (۱۳۹۳). سناریوهای نوین قدرت نرم امریکا علیه ایران. *مطالعات سیاسی*, ۱۲۵-۱۶۷.
رهبر، ع. (۱۳۹۴). قدرت نرم، انقلاب اسلامی ایران و بیداری اسلامی. *پژوهش های راهبردی سیاست*, ۹-۳۹.

سادات، س. (۱۳۹۴). روابط جمهوری اسلامی ایران با جنبش های مقاومت اسلامی فلسطین (با تأکید بر جنبش جهاد اسلامی). *مطالعات سیاسی جهان اسلام*, ۷۷-۱۰۵.

صدرپور، س. ا. (۱۳۹۵). بررسی ساز و کار نوین دیپلماسی عمومی بر مبنای نظریه قدرت نرم جوزف نای. *مطالعات قدرت نرم*, ۱۶۶-۱۸۳.

صدیقی، ک. (۱۳۹۱، ۰۵، ۰۲). بازیابی از [khamenei.ir: https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=20495](https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=20495)

عابدی احمد، ش. ع. (۱۳۸۶). روش شناسی اقدام پژوهی و کاربرد آن در پژوهش های علوم

- رفتاری. روش شناسی علوم انسانی (حوزه و دانشگاه), ۱۳(۵۱), ۷۱-۸۹.
- فیرحی, د. (۱۳۸۰). مشارکت سیاسی در دولت اسلامی. نامه مفید, ۱۹-۴۸.
- قدسی, ا. (۱۳۸۹). جایگاه سرمایه اجتماعی در باز تولید قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران. راهبرد دفاعی, ۱۵۱-۱۵۶.
- قربانی, م. (۱۳۹۳). تبیین نظری کارآمدی سیاسی نظام ولایت فقیه. حکومت اسلامی.
- قنبرلو, ع. (۱۳۹۰). الگوهای قدرت نرم در خاورمیانه. مطالعات قدرت نرم, ۷-۳۶.
- مایلی, م. (۱۳۹۵). قدرت نرم در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. مطالعات روابط بین الملل (پژوهشنامه روابط بین الملل), ۱۸۹-۲۰۵.
- متقی زاده, ا. (۱۳۹۰). مؤلفه های قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران. مطالعات قدرت نرم, ۱۰۵-۱۲۷.
- مجیدی, ه. (۱۳۹۶, ۱۲۳). بازیابی از کیهان
- محمد میرزایی. (۱۳۹۴). قدرت نرم و منابع آن در آیینه آیات قرآن. آموزه های قرآنی, ۵۵-۷۴.
- مکارم شیرازی, ن. (۱۳۸۲ ش). مثالهای زیبایی قرآن. قم: نسل جوان.
- موسوی گرگانی, س. (۱۳۸۱). تأملی در شیوه های شناخت تکلیف. مجله فقه اهل بیت.
- مولایی, م. (۱۳۹۱). تبیین جامعه شناختی مؤلفه های قدرت نرم اسلام. مطالعات قدرت نرم, ۵۱-۶۹.
- هرسیج, ح. (۱۳۸۸). ژئوپلیتیک قدرت نرم ایران. پژوهشنامه علوم سیاسی, ۲۲۵-۲۶۹.
- یوسفی, ع. (۱۳۸۱). تأملی در مفهوم مشروعیت سیاسی، واریسی مدل نظری مشروعیت. دانشور پزشکی, ۱۱۹-۱۳۴.